

کشتار کارگران در محیط کار

ناصر اصغری

اول مهرماه هشتاد و پنج

چندی پیش، ۲۲ شهریور، سالروز مرگ پیمان رضی لو، کارگر جوان و قراردادی مونتاژ خط پژو کارخانه ایران خودرو بود. جمعی از کارگران شرکت ایران خودرو در این باره اطلاعیه‌ای صادر کرده بودند. انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه هم روز ۱۸ شهریور اطلاعیه‌ای درباره مرگ محمد چهارآئین در حین کار منتشر کرد. سال گذشته بر اثر ریزش معدنی در باب نیزو، ۱۱ کارگر جانشان را از دست دادند. پروژه ساختن سد کارون جان بیش از ۵۰ کارگر را گرفت.

بعضی از محیط‌های کار در ایران به قتلگاه کارگران تبدیل شده‌اند. پیمان رضی‌لو، امید اولادی، حبیب‌الله کاظمی، محمد چهارآئین، ۵۰ کارگر سد کارون و ۱۱ معدنکار باب نیزو فقط چند نفری هستند که خبر جان باختنشان وسیعاً منتشر شده و کارگرانی درباره مرگشان اطلاعیه داده‌اند؛ جواب خواسته‌اند و خواهان رسیدگی به این پرونده‌ها بوده‌اند. روزی ده‌ها نفر و شاید هم صدها نفر در همین ایران بر اثر حوادثی در حین کار جان می‌بازند. کارگرانی که به ته چاه‌ها پرتاب می‌شوند و اکثراً هم از کارگران پناهنده و افغانستانی هستند و نامشان در جایی ثبت نمی‌شود، اصلاً به حساب نمی‌آیند! سازمان پزشکی قانونی ایران گفته است که در سال گذشته (۱۳۸۴) تعداد ۶۹۷ کارگر بر اثر حوادث محل کار جانشان را از دست داده‌اند! و روزنامه همشهری هم گزارش داده است که در سال گذشته از مجموع ۶ میلیون بیمه شده سازمان تأمین اجتماعی تعداد ۲۱ هزار و ۱۹۵ نفر دچار حادثه ناشی از کار شده‌اند. (در ایران تعداد بیمه نشده‌ها ده‌ها برابر بیمه شده‌هاست.) ابعاد فاجعه بسیار وسیعتر از این آمار و ارقام است. اینها فقط آماری را به حساب می‌آورند که کارگر زیر چرخ ماشین رفته و یا بر اثر ریزش معدن جانش را از دست داده و یا فرضاً از آن بالا سقوط کرده است و یا مواردی شبیه به آن. تعداد کارگرانی که جانشان را بر اثر قرار گرفتن در معرض مواد سرطانزا و یا گازهای سمی به مرور زمان از دست داده‌اند را به حساب نمی‌آورند. همین یک ماه پیش بود که از تولید آبست، ماده سرطانزایی که تولید آن تقریباً رسماً در اکثر قریب به اتفاق کشورهای جهان ممنوع شده است، خبر دادند. تعداد کارگرانی را که بر اثر نپرداختن دستمزدهایشان خودکشی می‌کنند را به حساب نمی‌آورند. فاجعه‌ای که جلوی چشم جامعه در حال وقوع است، باورنکردنی است. حتی اگر آمار سر و ته بریده و دست برده شده جمهوری اسلامی را هم به حساب بیاوریم، باز یک چنین فاجعه‌ای غیر قابل توجیه است.

فقر، جامعه، حوادث محیط کار

جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران ریز و درشتش با تصویب قوانین قرون وسطائی و با زدن هر چه بیشتر از "قوانین دست و پا گیر" سعی در استخراج هر چه بیشتر سود و ارزش اضافه، با حداقل ممکن هزینه و ایمنی محیط کار دارند. هم اکنون نزدیک به ۷۰ درصد نیروی کار ایران را کارگران قراردادی تشکیل می‌دهند؛ و قصد دارند در عرض چند سال آینده تمام نیروی کار این کشور را قراردادی بکنند. اکنون دیگر پیدا کردن نان شب برای کارگر در ایران، بخصوص برای کارگران بیکار، فصلی، قراردادی و سفید امضا به يك معضل تبدیل شده است. فقط در چنین شرایطی است که سرمایه‌داران میتوانند کارگر را به قبول وضعیتی بکنند که در آن بتوانند با کمترین هزینه و بدون هزینه کردن برای تأمین ایمنی محیط کار، کارگر را وادار به يك چنین وضعیتی بکنند. اما مشکل ناامنی محیط کار، فقط مشکل يك بخش از جامعه نیست. فقط مشکل يك بخش از کارگران نیست. مشکل کل جامعه است. زیرا فقر در جامعه خواه و ناخواه مشکل کل جامعه میشود. اگر در سال ۱۳۷۰ تعداد کارگران قراردادی به کمتر از نصف تعدادی میرسید که اکنون شاهدش هستیم، در چند سال آینده قرار است این تعداد به صد درصد برسد. این شتری است که قرار است جلوی در خانه هر کارگری بخوابد. شتر فقر! شتر قربانی شدن در محیط کار! رژیم گفته است که بطور متوسط در چند سال گذشته حوادث محیط کار رشد ۱۶ درصدی داشته است. سازمان پرشک قانونی ایران گزارش داده است که آمار حوادث محل کار نسبت به سال ۱۳۸۲ يك افزایش ۳۴ درصدی داشته است. محمدرضا راه چمنی، رئیس سازمان بهزیستی ایران نیز گفته است که هم اکنون ۱۴ میلیون نفر از مردم زیر خط فقر زندگی میکنند. گفته است که بیش از ۲ میلیون نفر از مردم در ایران از گرسنگی رنج می‌برند و تقریباً ۷ میلیون نفر نیز تقریباً فقیر هستند! این آمارها را ضربدر دروغهای جمهوری اسلامی بکنید که يك تصویر واقعی را بشود تصور کرد. ده سال پیش جمعیت ایران در يك چنین فقری گیر نکرده بود. ده سال پیش آمار کشته شده‌ها در محیط کار این چنین فجیع نبود! اگر جامعه نسبت به این وضع عکس العمل نشان ندهد، اگر هر کسی که فعلاً کارش قراردادی نشده و یا قربانی حوادث محیط کار نشده، به قول معروف به کلاهش بچسبد، جمهوری اسلامی و کل طبقه سرمایه دار قدم بقدم پیشروی خواهد کرد و سنگرهای تسخیر نشده را به تصرف در خواهد آورد.

سلاخی کارگران محدود به ایران نیست!

اما سلاخی کارگران تحت عنوان "حوادث محیط کار" محدود به ایران نیست. کنفرانس حفاظت و ایمنی محل کار در آوریل سال گذشته اعلام کرد که بر اساس آمار موجود روزانه ۶۰۰۰ کارگر بر اثر حوادث و بیماریهای ناشی از مواد سمی در محل کار جان خود را از دست می‌دهند. خبر از مرگ ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار کارگر دادند. یعنی جمعیتی به اندازه کشوری به بزرگی امارات متحده عربی! و جالب است که بدانیم از این تعداد فقط ۳۵۰ هزار نفر بر اثر حادثه در محل کار کشته شدند. بقیه ۱ میلیون و ۶۵۰ هزار نفر بر اثر بیماریهای ناشی از مواد سمی و سرطانزا به مرور زمان جان خود را از دست داده‌اند! يك جنگ تمام عیار اعلام نشده ای بر علیه کارگران در

جریان است، که هزار هزار از کارگران قربانی میگیرد. در سال گذشته هیچ جنگ اعلام شده‌ای این تعداد قربانی نگرفت.

اگر آمار قربانیان محیط کار در ایران را با مثلا در اروپا مقایسه کنیم، يك فاکتور مهمی را باید وارد معادله بکنیم. در ایران تشکلیابی کارگران ممنوع اعلام گردیده است. تلاش کارگران برای متشکل شدن با زندان و سرکوب مواجه میشود. اگر در اروپا و یا کشورهای که درصدی از آزادی تشکل ممکن است، تشکلهای کارگران کمیسیونهای امینی محیط کار دارند که بر رسیدگی به ناامنی محیط کار نظارت دارند و تا حدودی توانسته‌اند این فاجعه را کاهش بدهند، کارفرما را مجبور میکنند که بودجه‌ای برای ایمن ماندن کارگران اختصاص بدهند، اما محیط کاری که فاقد تشکل کارگری باشد، اعتراض به ناامنی محیط کار با اخراج جواب میگیرد. این آن چیزی است که در جمهوری اسلامی بطور مداوم صورت میگیرد. در ایران گویا نهادهایی به نام "خانه بهداشت کارگری" بر وضعیت ایمنی محیط کار نظارت داشته‌اند. این نهادها از سال ۱۳۶۶ آغاز به کار کردند و هدف از آن "تأمین سلامت کارگران و اعضای خانواده آنها، ارتقا دانش بهداشتی و ایجاد رفتارهای مناسب بهداشتی در بین کارگران و سالم سازی محیط کار در کارگاههای تولیدی، صنعتی، خدماتی و معادن ذکر شده است". این نهادها در کارخانه‌هایی با جمعیت ۱۵۰ تا ۵۰۰ نفر و معادن با پرسنل ۲۰ تا ۱۰۰ نفر میبایست ایجاد میشدند. بنابر گزارشی از سال ۸۱ تعداد زیادی از این خانه‌های بهداشت یا تعطیل شده‌اند و یا هم اصلا ایجاد نشده‌اند. اطلاع دقیقی از مؤثر بودن این نهادها ندارم؛ اما بعید به نظر میرسد که در فقدان تشکلهای آزاد کارگری، کاری از نهادهای دولتی به نفع کارگران بر بیاید. اگر این نهادها انتخابی نباشند، اگر اعضای این نهادها را کارگران در تشکلهای خود به این کار انتخاب نکرده و در نتیجه آموزشهای لازم برای بررسی ایمنی و سلامت افراد مورد نظر را نبینند، بعید به نظر میرسد که گزارشی جانبدارانه به نفع کارفرما تهیه نکنند. بازرسی که از جانب دولت و یا کارفرمایان انتصاب میشوند، بیشتر کارها را ماستمالی میکنند و بخصوص در ایران امروز با رشوه سر و ته مسائل را به هم می‌آورند. بالاخره این بازرسین باید به نهادهایی و یا افرادی گزارش بدهند. اگر کارگران تشکلی نداشته باشند که این افراد به آن گزارش بدهند، خوب معلوم است که کارفرما و یا دولت کارفرماها قاضی خواهد شد! نقش تشکلهای کارگری در این موارد هم حیاتی است.

اهمیت انتشار مشخصات قربانیان

در ابتدای این نوشته به اسامی تعدادی از قربانیان محیط کار اشاره کردیم. این امر بنابه دلایلی مهم است. جامعه میخواهد سر به تن جمهوری اسلامی نباشد! این را هر روزه در اعتراضات کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان و غیره شاهدیم. اگر اسامی قربانیان محیط کار به موقع به جامعه اطلاع داده شود، بر خشمشان بر علیه دولت سرمایه‌داران حریص افزوده خواهد شد. با هر حادثه ناگواری که برای کارگری اتفاق میافتاد و منجر به مرگ و یا از کار افتادگی وی میشود، خانواده‌ای منبع درآمدی را از دست میدهد؛ و این برای جامعه‌ای چون ایران که از بیمه بیکاری، بیمه از کار افتادگی و غیره در آن خبری نیست، بسیار ملموس است.

برای ادعای خسارت از جمهوری اسلامی، برای شکایت از جمهوری اسلامی و غیره حتما باید مشخصات قربانیان محیط کار را منتشر کرد. انسانها آمار و ارقام نیستند. به تصاویر و به اسامی حساسیت نشان میدهند. با خانواده قربانیان ابراز همدردی میکنند. برای مثال اگر در واقعه‌ای ۲۰ نفر جان خود را از دست بدهند، و اگر مطبوعات مشخصات این افراد را درج و منتشر کنند، بسیار مؤثرتر از این خواهد بود که فقط تعداد قربانیان را منتشر کند. حتی برای پیگیری به این مسائل در سطح بین‌المللی نیز، احتیاج به مشخصات افرادی هست که قربانی ناامنی محیط کار میشوند. جمهوری اسلامی و در واقع هر دولت دیگری، مسائلی را که به نوعی تصویری منفی از او را در سطح جامعه منعکس کند، اگر با سند و مدرک همراه نباشند، به راحتی حاشا میکنند. مجامع بین‌المللی هم برای ثبت اجحافات که به کارگران میرود، بیشتر از هر چیزی به مدرک و مشخصات قربانیان عکس العمل نشان میدهند.

در خاتمه

نقش فعالین کارگری در این مورد هم غیر قابل انکار است. این فعالین کارگری هستند که رابطه مسائل مربوط به محیط کار را حتی اگر با چشمان غیر مسلح قابل رؤیت هم نباشند، با تشکل توضیح میدهند. برای اعاده خسارت، برای شکایت از مقامات ریز و درشت جمهوری اسلامی معمولا باید فعالینی که نسبتا به مسائل واردترند، راه را نشان بدهند. در کنار خواست پرداخت فوری دستمزدهای پرداخت نشده، خواست افزایش دستمزد، خواست بیمه بیکاری و غیره، طرح خواست ایمنی محیط کار حیاتی است. اگر کارگران قرار است بر اثر فشار ناشی از کار از زندگی لذتی نبرند، اگر قرار است فردا بر اثر استنشام سموم سرطانزا دچار مرگ زودرس بشوند، از دستاوردهای دیگرشان هم لذتی نخواهند برد. بعبارت دیگر این بسیار مهم و حیاتی است که کاری کنیم که کارگر علیل و مریض و قربانی نشود. ارائه آمار افزایش درصد حوادث محیط کار، حتی آماری را که خود جمهوری اسلامی مجبور به اعترافش شده، ابزار خوبی برای فشار گذاشتن بر دولت و چانه زنی کارگران با کارفرماها و دولت سرمایه داران است. همچنانکه بالاتر اشاره شد، جامعه دل خونی از جمهوری اسلامی دارد و این نوع مطالبات را از جانب هر بخش از کارگران معترض را مطالبه خود میداند و حاضر است از ارائه چنین مطالبه‌ای حمایت کند.

ناصر اصغری

۱۸ سپتامبر ۲۰۰۶